

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۸، ۱۲۷-۱۴۲

نقدی بر کتاب بایسته‌های حقوق اساسی

حسین جوان آراسته*

چکیده

کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی*، اثر سیدابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، تلخیصی از کتاب *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی* است که در آن مهم‌ترین مباحث مرتبط با کلیات حقوق اساسی متناسب با مقطع کارشناسی رشته‌های حقوق و علوم سیاسی ارائه شده است. مرتبه علمی نویسنده از یک سو و منزلت والای کتاب و مقبولیت عامه آن در میان حقوق‌دانان و جامعه دانشگاهی از سوی دیگر این کتاب را شایسته نقد و بررسی کرده است. نگارش این مقاله با هدف شناسایی نقاط قوت و ضعف اثر به‌منزله «متن آموزشی حقوق اساسی» انجام شده است و روش نقد نیز استنادی - تحلیلی در چهارچوب نقد روشی، نقد شکلی، و نقد محتوایی است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که این اثر هرچند به‌لحاظ سطح علمی، دقت نظر، اختصار، رویکرد آموزشی، نگارش روان و به‌دوراز تکلف، و تناسب حجمی گفتارها شایسته ستایش است، در تبیین برخی از مباحث مانند موضوع حقوق اساسی، منابع حقوق اساسی، حقوق فردی و آزادی‌های عمومی، و نیز تمرکز بیش از حد بر حقوق اساسی کشورهای غربی به امعان نظر بیش‌تری نیاز داشته است. از سوی دیگر، کتاب در مقایسه با *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی* به‌لحاظ ساختاری و چینش عنوان‌ها ضعیف‌تر به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: حقوق عمومی، حقوق اساسی، حقوق و آزادی‌های عمومی، رژیم ریاستی، رژیم پارلمانی.

* دانشیار حقوق عمومی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، hoarasteh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲

۱. مقدمه

حقوق اساسی مهم‌ترین شاخه حقوق عمومی است که ازسویی، به قواعد مرتبط با حاکمیت، ساختار حکومت، وظایف، اختیارات، و مسئولیت‌های قوای سه‌گانه، نهادها، و مقامات دولت مربوط است و ازسویی دیگر، درمقام تبیین و تضمین حقوق اساسی ملت است. رسالت اصلی حقوق اساسی قاعده‌مندسازی قدرت سیاسی در سطوح مختلف و کار ویژه آن تبیین آرمان‌ها، اهداف، و سیاست‌های نظام سیاسی، تعیین حقوق و تکالیف دولت و ملت، و ضابطه‌مندکردن عادلانه قدرت سیاسی بر مبنای اصول مردم‌سالاری و فرهنگ مردم است. رشد و بالندگی مادی و معنوی در عرصه‌های مختلف و عینیت‌بخشی به زیست شرافت‌مندانه و مسئولانه را می‌توان ره‌آورد حقوق اساسی دانست. در تعریفی از حقوق اساسی می‌توان گفت که «حقوق اساسی نظریه‌ها و قواعد حاکم بر هر نوع عمل سیاسی با هدف ایجاد توازن میان قدرت و حقوق ملت به‌طور عادلانه است».

آندره هوریو (استاد حقوق فرانسه) موضوع حقوق اساسی را «چهارچوب‌بندی حقوقی پدیده‌های سیاسی» دانسته است (قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۹۶: ۳۴؛ قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۸۳: ۷۲). قاضی شریعت‌پناهی نیز موضوع حقوق اساسی را «مطالعه صورت‌بندی حقوقی پدیده‌های نهادی‌شده سیاسی» می‌داند (قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۸۳: ۷۵). اگر کارکردهای اصلی حقوق عمومی را «تأسیس»، «ابقا»، و «تنظیم» اقتدار حکومت و نیز «تضمین» حقوق ملت بدانیم، روشن‌ترین تجلی این کارکردها را باید در حقوق اساسی سراغ گرفت (لاگلین ۱۳۸۸: ۳۸). هدف اصلی در حقوق اساسی این است که حکومت برپایه هنجارهای حقوقی شکل گیرد، قواعد حقوقی بر نحوه به‌جریان‌افتادن قدرت و توزیع آن حاکم باشد و حقوق و آزادی‌های افراد به‌رسمیت شناخته شود و تأمین گردد. از آن‌جاکه حقوق اساسی آینه تمام‌نمای هویت دولت و حقوق ملت است،

آن‌چه در حقوق اساسی موردپذیرش قرار گرفته و به‌رسمیت شناخته شود، تأثیرات عمیق و غیرقابل‌انکاری را در حقوق خصوصی و حقوق کیفری برجای خواهد گذاشت و اساساً سمت‌وسوی سایر رشته‌های حقوقی را تعیین خواهد کرد؛ دلیل نام‌گذاری آن به «حقوق اساسی» را در همین نکته باید سراغ گرفت (جوان آراسته ۱۳۹۷: ۲۷).

بیش‌تر حقوق‌دانان بر این باورند که ایتالیایی‌ها در اواخر قرن هجدهم میلادی (۱۷۹۷ م) نخستین کسانی بودند که به حقوق اساسی با مختصات یک دانش توجه کردند و در سه شهر فرارا (Ferrare)، پاوایار (Pavia)، و بولونیا (Bologna) واقع در شمال ایتالیا کرسی

تدریس «حقوق اساسی» ایجاد شد (رباط ۱۳۸۹: ۱۵۴؛ قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۸۳: ۳۰). «اصطلاح حقوق اساسی برای نخستین بار در ایتالیا از سوی استاد دولتزو (De Lezzo)، حقوق‌دان ایتالیایی، در یک رشته از سخنرانی‌هایی که زیرعنوان حقوق اساسی در دانشگاه فراره در سال ۱۷۹۷ م ایراد کرد، به کار رفت؛ سپس، در پاوی و بولونی ایتالیا تدریس حقوق اساسی انجام گرفت» (ساکت ۱۳۸۷: ۲۳۴؛ الشاوی ۲۰۰۷: ۹؛ ابوخرام ۲۰۰۲: ۱۰). در فرانسه فرانسوا گیزو در سال ۱۸۳۴ م اولین کرسی را در دانشکده‌های حقوق پاریس برای تدریس حقوق اساسی و با همین نام ایجاد کرد و یک سال بعد این دانش به علمی مستقل در برنامه‌های دانشگاهی در فرانسه و اروپا و مخصوصاً در ربع پایانی قرن نوزدهم تبدیل شد (رباط ۱۳۸۹: ۱۵۵؛ الشاوی ۲۰۰۷: ۱۰).

اولین نگارش‌های حقوق اساسی به زبان فارسی مرهون همت کسانی چون محمدعلی فروغی به نام *حقوق اساسی*؛ *آداب مشروطیت دول*^۱، میرزا مصطفی‌خان منصورالسلطنه به نام *حقوق اساسی یا اصول مشروطیت*^۲، و قاسم قاسم‌زاده به نام *حقوق اساسی*^۳ است. از میان پیش‌گامان حقوق اساسی پس از انقلاب اسلامی می‌توان از آیت‌الله سیدمحمد بهشتی^۴، سیدابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، و سیدمحمد هاشمی نام برد. شهید بهشتی بیش‌ترین نقش را در تدوین *قانون اساسی* و طراحی ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران ایفا کرد؛ زنده‌یاد قاضی شریعت‌پناهی خدمات بی‌شماری را به جامعه حقوقی ایران و به‌ویژه در حوزه حقوق اساسی تقدیم کرد؛ از او آثار ارزنده و گران‌سنگی چون *بایسته‌های حقوق اساسی*، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، *حقوق اساسی تطبیقی*، *گفتارهایی در حقوق عمومی*، و ترجمه برخی دیگر از آثار مطرح حقوق‌دانان خارجی منتشر شده است. سیدمحمد هاشمی صاحب آثار ارزشمند و مرجع در زمینه حقوق اساسی است که از میان آن‌ها می‌توان به کتاب *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران* در دو مجلد، *حقوق بشر و آزادی‌های عمومی*، و *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی* اشاره کرد.

باتوجه به آنچه در این مقدمه اشاره شد، به‌خوبی می‌توان به ارزش و اهمیت نقد کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* پی برد.

۲. معرفی کلی اثر

بایسته‌های حقوق اساسی اثر سیدابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی شاعر، نویسنده، و استاد برجسته و طراز اول حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است که

در شام‌گاه ۱۳۷۷/۸/۲۹ چشم از جهان فرو بست. این کتاب، که تلخیصی از کتاب حقوق اساسی و نهادهای سیاسی از همین نویسنده است، مهم‌ترین مباحث مرتبط با کلیات حقوق اساسی را متناسب با مقطع کارشناسی رشته‌های حقوق و علوم سیاسی در اختیار جامعه حقوقی قرار داده است. این کتاب در قطع وزیری در ۳۳۶ صفحه در بنیاد حقوقی میزان چاپ شده است و افزون‌بر پیش‌گفتار دو صفحه‌ای آن مشتمل بر دوازده گفتار است.

گفتار اول کتاب با عنوان «ویژگی‌های حقوق اساسی» مباحثی چون مفهوم جامعه سیاسی، قدرت سیاسی، تأثیر متقابل قدرت و حقوق بر یک‌دیگر، جایگاه حقوق اساسی، موضوع حقوق اساسی، و منابع حقوق اساسی را مطرح کرده است؛ گفتار دوم به مهم‌ترین منبع حقوق اساسی، که قانون اساسی است، اختصاص دارد و در آن مفهوم قانون اساسی، انواع قانون اساسی، و وجوه تمایز قانون اساسی از دیگر قوانین بررسی شده است؛ در گفتار سوم، ارکان «دولت - کشور» که عبارت‌اند از گروه انسانی، سرزمین، و قدرت سیاسی سازمان‌یافته و در گفتار چهارم اشکال دولت - کشور، یعنی کشورهای بسیط (تک‌بافت)، کشورهای مرکب (چندپارچه)، کنفدراسیون، و کشورهای فدرال، بررسی شده‌اند؛ عنوان گفتار پنجم «رژیم‌های سیاسی» است که ماهیت رژیم سیاسی، حکومت، و انواع رژیم‌های سیاسی را بررسی کرده است؛ گفتار ششم با عنوان «حقوق فردی و آزادی‌های عمومی» در چهار بخش مشتمل بر زمینه‌های تاریخی، اعلامیه حقوق، نظریه‌های مرتبط با حقوق فردی و آزادی‌های عمومی و مهم‌ترین مصادیق حقوق و آزادی‌هاست؛ گفتار هفتم دربرگیرنده مباحث تفکیک قواست؛ در گفتار هشتم مجموعه‌ای از مطالب مرتبط با قوه مقننه نظیر ترکیب پارلمان (نظام دو مجلسی و یک مجلسی)، سازمان داخلی مجالس (مصونیت پارلمانی، ممنوعیت جمع نمایندگی با سایر مشاغل، استقلال پارلمان، ساختار پارلمان، و نیز اختیارات و وظایف آن) بررسی شده‌اند؛ گفتار نهم به قوه مجریه اختصاص یافته و مشتمل بر مباحثی هم‌چون اقسام قوه مجریه، رئیس کشور، نخست‌وزیر و هیئت وزیران، و دستگاه‌های اداری است؛ در گفتار دهم به اختصار اثرات متقابل قوای مقننه و مجریه در یک‌دیگر بررسی شده است؛ قوه قضائیه موضوع گفتار یازدهم کتاب است که افزون‌بر نگاهی به پیشینه نظری، شیوه گزینش قضات در کشورهای مختلف، اصل تغییرناپذیری و استقلال قضات، قضاوت سیاسی، قضاوت اداری، و قضاوت درباره قانون مورد بحث قرار گرفته‌اند. آخرین گفتار مربوط به انتخابات و دربرگیرنده مباحثی چون نظریه حق رأی، انواع رأی، اجرای انتخابات، و احزاب و انتخابات است.

۳. نقد شکلی اثر

۱.۳ نقاط قوت

۱. کتاب از نظر قطع، اندازه، و نوع قلم و نیز صفحه‌آرایی و کم‌بودن اشتباه‌های نگارشی مناسب به نظر می‌رسد.
۲. نوع نگارش رسا و روان و دور از تکلف و پیچیدگی‌های عبارتی است و «با بیانی فشرده و حتی المقدور ساده، مباحث مندرج در برنامه دوره کارشناسی رشته‌های حقوق و علوم سیاسی را مطرح ساخته است» (قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۹۶: ۱۷-۱۸).
۳. نویسنده در جهت نگارش متنی آموزشی، در پایان هر گفتار پرسش‌هایی مرتبط با مباحث مطرح‌شده را طرح کرده است و این در حالی است که کتاب *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی* ایشان فاقد این امتیاز است.
۴. به جز گفتار دهم، در یازده گفتار دیگر تقریباً تناسب حجمی صفحات رعایت شده است که نقطه قوت کتاب به‌شمار می‌آید و نشان می‌دهد که نویسنده در سازمان‌دهی مطالب به این نکته توجه داشته است. با وجود این، اندک تأملی در گفتار دهم با عنوان «اثرات متقابل قوای مقننه و مجریه»، که فقط دوازده صفحه به آن اختصاص داده شده است، در مقایسه با حجم صفحات گفتارهای دیگر نشان می‌دهد که اساساً، اختصاص یک گفتار برای این عنوان مناسب نبوده است. از سوی دیگر، نظم منطقی ایجاد می‌کرده است که پس از گفتارهای مربوط به دو قوه مقننه (پارلمان) و مجریه (گفتارهای هشتم و نهم)، گفتار بعدی به قوه قضائیه اختصاص یابد و روشن نیست که چرا استاد فقید به اثرات متقابل قوای مقننه و مجریه، که باید ذیل مباحث آن دو قوه می‌آوردند، یک گفتار اختصاص داده‌اند و آن را به صورت مستقل ذکر کرده‌اند.
۵. به طور کلی، می‌توان گفت که کیفیت فنی اثر به لحاظ حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و صحافی نسبتاً خوب است و قواعد عمومی نگارش نیز در آن تا حد زیادی رعایت شده است.

۲.۳ نقاط ضعف

۱.۲.۳ حجم کتاب

حجم کتاب با ۳۳۶ صفحه برای متنی که قاعدتاً برای دو واحد درسی در نظر گرفته شده است، قدری زیاد است و این امکان برای نویسنده وجود داشته که با حذف برخی مطالب غیرضروری حجم آن را تا ۲۵۰ یا ۲۷۰ صفحه کاهش دهد.

۲.۲.۳ گزیده مطالب

از آن‌جاکه هدف نویسنده نگارش متنی آموزشی بوده است، شایسته بود که در پایان هر گفتار گزیده‌ای از مطالب آن در قالب گزاره‌هایی کوتاه و گویا در یک یا دو صفحه آورده می‌شد. این کار سبب می‌شود تا دانشجویان پس از فراگیری مباحث به صورت تفصیلی، به راحتی مجموعه مطالب را مرور کنند و فارغ از فراز و نشیبی که در طبیعت مباحث علمی وجود دارد و گاه تمرکز ذهنی فراگیران را از بین می‌برد، با مراجعه به گزیده مطالب با سرعت و سهولت مباحث اصلی و کلیدی را به خاطر بسپارند.

۳.۲.۳ سازمان‌دهی مطالب

کتاب به جای آن‌که در قالب بخش یا فصل سازمان‌دهی شود، در قالب دوازده گفتار سازمان‌دهی شده است. دسته‌بندی مطالب در نیمی از گفتارها به صورت الفبایی (الف - ب - ج ...) است و ذیل هر یک از حروف الفبا، از شماره‌های ۱، ۲، ۳، و ... استفاده شده است؛ در حالی که ذیل گفتارهای ششم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم، و دوازدهم دسته‌بندی مطالب ابتدا با بخش اول، بخش دوم، و ... شروع شده و ذیل هر بخش دسته‌بندی به صورت الفبایی صورت گرفته است. این ناهم‌خوانی به‌ویژه برای یک متن آموزشی زیبنده نیست، ضمن آن‌که به‌طور معمول ترتیب دسته‌بندی عناوین به صورت بخش (section)، فصل (chapter)، و گفتار (article) است.

۴.۲.۳ نحوه ورود به مباحث

در ابتدای هر فصل یا گفتار لازم است که به‌عنوان مدخل یا مقدمه به‌اختصار تبیینی درباره موضوع صورت گیرد و در مورد ارتباط مباحث این فصل یا گفتار با فصل یا گفتار پیشین و نیز محتوای مطالبی که مطرح خواهد شد اشاره‌ای صورت گیرد. نگارنده در کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* این مهم را در برخی از موارد نظیر گفتار اول، گفتار چهارم، گفتار ششم، گفتار هشتم، گفتار دهم، و گفتار دوازدهم رعایت کرده است، ولی در دیگر گفتارها (نیمی از گفتارها) رعایت نکرده است.

در همان گفتارهایی که مقدمه‌ای برای ورود به بحث وجود دارد، وحدت رویه به چشم نمی‌خورد، در حالی که در چهار گفتار هیچ عنوانی برای آن انتخاب نشده است. نویسنده ذیل گفتار هشتم عنوان مقدمه (قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۹۶: ۱۸۰) و ذیل گفتار دوازدهم عنوان «زمینه مطلب» (همان: ۲۹۱) را انتخاب کرده است.

۵.۲.۳ چینه‌ش موضوع‌ها

به نظر می‌رسد که در چینه‌ش عنوان‌های گفتارها در برخی از موارد نظم منطقی رعایت نشده است. برای نمونه، درحالی‌که عنوان‌های گفتارهای اول تا پنجم به ترتیب عبارت‌اند از ویژگی‌های حقوق اساسی، قانون اساسی، دولت - کشور، اشکال دولت - کشور، و رژیم‌های سیاسی، یک‌باره برای گفتار ششم عنوان «حقوق فردی و آزادی‌های عمومی» انتخاب شده است؛ درحالی‌که عنوان‌های گفتارهای هفتم تا یازدهم نیز (تفکیک قوا، پارلمان، قوه مجریه، اثرات متقابل قوای مقننه و مجریه، و قوه قضائیه) با عنوان‌های پیشین هم‌سویی دارد؛ بسیار به‌جا بود که بحث از حقوق فردی و آزادی‌های عمومی قبل از گفتار دوازدهم، که مربوط به انتخابات است، قرار داده می‌شد.

جالب این‌جاست که استاد فقید این نظم منطقی را در کتاب *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی* دقیقاً رعایت کرده‌اند و در دفتر پنجم، که عنوان آن «مردم و حکومت» است، فصل اول آن را به حقوق فردی و آزادی‌های عمومی و فصل دوم را به انتخابات اختصاص داده‌اند (کتاب *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی* در پنج دفتر سازمان‌دهی شده است: دفتر اول: چشم‌انداز کلی؛ دفتر دوم: دولت - کشور؛ دفتر سوم: رژیم سیاسی؛ دفتر چهارم: ساختار حکومت و نهادهای فرمان‌روا؛ و دفتر پنجم: مردم و حکومت).

۶.۲.۳ کتاب‌نامه

کتاب‌نامه به‌صورت استاندارد تنظیم نشده است؛ بسیاری از منابع فاقد نام ناشر و محل نشر است.

۷.۲.۳ وضعیت کتاب با توجه به تغییر سرفصل‌ها

پیش‌تر برای دانشجویان رشته حقوق در مقطع کارشناسی درس حقوق اساسی ۱ (کلیات حقوق اساسی به ارزش دو واحد) و حقوق اساسی ۲ (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به ارزش سه واحد) در نظر گرفته شده بود. بر این اساس، دانشجو در یک درس مباحث عام حقوق اساسی را (صرف‌نظر از ارتباطش با کشوری خاص) فرامی‌گرفت و در درس دوم، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران آموزش داده می‌شد. با بازنگری دروس کارشناسی حقوق در شورای تحول و ارتقای علوم انسانی^۵، درس حقوق اساسی از پنج واحد به شش واحد ارتقا یافت و مطابق سرفصل‌های جدید همه مباحث حقوق اساسی در سه درس حقوق اساسی ۱ و ۲ و ۳ توزیع شد؛ به‌گونه‌ای که در هر موضوعی مطالب عام

حقوق اساسی و مطالب خاص مربوط به حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران را هم‌زمان با هم و طبیعتاً یک استاد تدریس می‌کند.

در وضعیت جدید به نظر می‌رسد که کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* دیگر نمی‌تواند به‌منزله متن آموزشی مورد‌مراجعه دانشجویان قرار گیرد؛ هرچند کتاب با توجه به محتوای علمی مطلوبش، به‌مثابه یکی از منابع هم‌چنان مورد‌استفاده قرار خواهد گرفت.

۴. نقد محتوایی اثر

۱.۴ نقاط قوت

۱.۱.۴ جایگاه و اعتبار

کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* با وجود سپری شدن دو دهه از وفات نویسنده آن هم‌چنان محل رجوع و استفاده است و در جایگاه یکی از متون و منابع معتبر درسی قرار گرفته است؛ اعتماد علمای حقوق و جامعه دانشگاهی به این کتاب گواه روشنی بر جایگاه و اعتبار علمی آن است؛ به‌گونه‌ای که به‌حق می‌توان گفت در میان نویسندگان کلیات حقوق اساسی جناب قاضی شریعت‌پناهی گوی سبقت را از دیگران ربوده است.

۲.۱.۴ حقوق و آزادی‌ها

نویسنده در خصوص بررسی تاریخی حقوق فردی و آزادی‌های عمومی و بیان آن‌چه مربوط به نوآوری‌های قرون هفدهم و هجدهم میلادی است و نیز بررسی اعلامیه‌های حقوق و تحولاتی که در مضمون آن‌ها رخ داده است و هم‌چنین نظریه‌های گوناگون مرتبط با حقوق فردی و آزادی‌های عمومی نظیر نظریه محدودیت، نظریه مقاومت، نظریه مشارکت، و نظریه آزادی صوری و واقعی تلاش در خوری انجام داده است و سعی بلیغ ایشان در این باره ستودنی است.

۳.۱.۴ تفکیک قوا

آن‌چه نویسنده در گفتار هفتم کتاب، ذیل عنوان «تفکیک قوا» نگاشته است هم به‌لحاظ چینش و دسته‌بندی مطالب، هم به‌لحاظ ارائه دیدگاه‌ها و نظریه‌ها، و هم از منظر بیان نقد برخی از صاحب‌نظران درباره ایده تفکیک قوا درخور تحسین است. ایجاز توأم با اتقان و هم‌راه با انتقال روشن مفاهیم امتیاز دیگری است که در این گفتار بیش از گفتارهای دیگر

به چشم می‌خورد. البته روشن نیست که چرا استاد فقید از رژیم نیمه‌ریاستی در کنار رژیم‌های ریاستی و پارلمانی نام نبرده و شرایط تحقق آن را هم ذکر نکرده است. جالب این‌که ایشان در گفتار نهم هنگام بحث از قوه مجریه، با اشاره به قوه مجریه نیمه‌ریاستی یا نیمه‌پارلمانی بیش از یک صفحه در مورد آن توضیح داده است (قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۹۶: ۲۳۷-۲۳۸).

۴.۱.۴ کتاب‌نامه

فهرست منابع کتاب، به‌ویژه فهرست منابع فرانسوی (۷۸ مأخذ) نشان از غنای محتوایی و تسلط بسیار خوب نویسنده بر دیدگاه‌های اندیشمندان و حقوق‌دانان خارجی دارد.

۲.۴ نقاط ضعف

۱.۲.۴ جایگاه حقوق اساسی

در صفحات ۲۶ تا ۲۸، در حالی که عنوان انتخابی «جایگاه حقوق اساسی در علم حقوق» است، زیرعنوان فرعی‌تر «حقوق اساسی جزئی از حقوق عمومی»، با اشاره به شش نظریه موضوعی، اندامی، مادی، شکلی، سلسله‌مراتبی و پویایی که اولاً و بالذات مربوط به حقوق عمومی‌اند، نویسنده در هر مورد انطباق آن‌ها را با حقوق اساسی نیز تأکید کرده است. اشکالی که به نظر می‌رسد این است که تمامی این نظریه‌ها علی‌القاعده بر شاخه‌های دیگر حقوق عمومی، هم‌چون حقوق اداری، حقوق کار، و حقوق مالی نیز قابلیت انطباق دارند، در حالی که استاد فقید می‌خواست جایگاه حقوق اساسی را در علم حقوق تبیین کند.

۲.۲.۴ تعریف و موضوع حقوق اساسی

هرگونه قبض و بسطی که در تعیین موضوع حقوق اساسی صورت گیرد مستقیماً در تعریف آن نیز تأثیر خواهد گذاشت و در نتیجه، می‌توان به جرئت گفت که بسیاری از اختلاف‌نظرها در تعریف این دانش به علت اختلاف نظر در موضوع آن است. به نظر می‌رسد که نویسنده کتاب در تبیین چیستی حقوق اساسی به این نکته مهم توجه داشته است که قبل از تعریف حقوق اساسی، ابتدا لازم است موضوع آن مشخص شود و از این نظر رویکرد کتاب ستودنی است؛ هرچند بین تعریف حقوق اساسی و موضوع حقوق اساسی مرزبندی روشنی صورت نگرفته است. نویسنده ذیل عنوان «موضوع حقوق اساسی» (همان: ۳۱)، به سه گرایش در این باره اشاره می‌کند و سپس، آن‌ها را نقد و ارزیابی می‌کند. اولین مورد

برداشتی از حقوق اساسی است که آن را شاخه‌ای از حقوق می‌داند که قواعد مندرج در *قانون اساسی* را بررسی می‌کند (همان). این برداشت درحالی ازسوی استاد فقید موردنقد قرار می‌گیرد که اساساً ناظر به تعریف حقوق اساسی است و نه موضوع آن و طبیعتاً نقد وارد بر آن نقد بر تعریف خواهد بود.

ازسوی دیگر، در جمع‌بندی نهایی به‌نظر نویسنده «موضوع اصلی این رشته از حقوق مطالعه شکل‌گیری حقوقی برخی پدیده‌های سیاسی است و بنابراین، سازمان عمومی دولت، رژیم سیاسی، ساختار حکومت، و روابط قوا و حد و مرز آنها، انتخابات، مجالس قانون‌گذاری و هم‌چنین حقوق فردی و آزادی‌های عمومی موردتوجه حقوق اساسی است» (همان: ۳۵). حال باید دید که آیا در معرفی موضوع حقوق اساسی، دقت کافی صورت گرفته است؟ شناسایی موضوع زمانی ممکن است که حد و مرزها و قلمرو این شاخه از حقوق عمومی به‌درستی ترسیم شده باشد. حقوق اساسی دربرگیرنده حوزه دولت، نهادهای سیاسی غیردولتی، و حقوق ملت است. اختلاف‌نظر درباب موضوع حقوق اساسی چه‌بسا ناشی از اختلافی است که در دایره‌ای وسیع‌تر درمورد موضوع دانش حقوق وجود دارد. مطابق برداشتی درست «موضوع علم حقوق قواعد و احکام اعتباری حاکم بر روابط پدیده‌ها (پدیده‌هایی مانند انسان، اشیا، جان‌داران، طبیعت، و ...) با یک‌دیگر است. به‌عبارت دیگر، موضوع علم حقوق احکام اعتباری است که بر روابط پدیده‌ها حاکم می‌باشند» (ره‌پیک ۱۳۹۲: ۲۴). در دایره محدودتر، به‌نظر برخی، حقوق عمومی مجموعه‌ای از قواعد، اصول، عرف‌ها، رویه‌ها، و رسم‌هاست که عمل حکمرانی را مقید، حفظ، و تنظیم می‌کند (لاگلین ۱۳۸۸: ۳۳۱). هرچند این سخن ناظر به تعریف حقوق عمومی است، ولی از آن‌جا که حقوق اساسی شاخه‌ای از حقوق عمومی است، عمل حکمرانی در این شاخه از حقوق، علی‌القاعده، اعمال سیاسی حکمرانی خواهد بود. در تعیین موضوع حقوق اساسی با چنین نگرشی، دقت‌نظر سیدمحمد هاشمی درخور توجه است؛ به‌نظر او: «موضوع حقوق اساسی عبارت از تنظیم قانونی اعمال سیاسی است» (هاشمی ۱۳۹۰: ۳۰). در صورتی که مقصود از تنظیم قانونی قواعد و قوانین باشد، شاید بتوان گفت که موضوع حقوق اساسی چیزی جز قواعد اعمال سیاسی نیست (قواعد در برداشت موسع شامل اصول، عرف‌ها، و رویه‌ها نیز می‌شود). بر این اساس، هر عمل و اقدام سیاسی به‌لحاظ ارتباطی که با قواعد و مقررات پیدا می‌کند، موضوع حقوق اساسی است؛ خواه مربوط به ساختار دولت، شکل‌گیری حکومت، روابط میان نهادهای سیاسی، و میزان صلاحیت زمام‌داران باشد و خواه مربوط به آزادی‌های بنیادین ملت. برخی از آزادی‌های مدنی (غیرسیاسی) مصرح در

قوانین اساسی نیز هرچند رنگ‌وبوی سیاسی ندارند، قرارگرفتن آن‌ها در قلمرو حقوق اساسی، از باب تغلیب و با مسامحه، مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

۳.۲.۴ منابع حقوق اساسی

در پایان گفتار اول، زیرعنوان منابع حقوق اساسی به منابع نوشته، منابع عرفی، و مددگیری از دیگر علوم اجتماعی در سه محور اشاره شده است. در مورد منابع نوشته به جز *قانون اساسی*، که گفتار دوم به آن اختصاص یافته، منابعی چون قوانین ارگانیک، قوانین عادی مصوب دستگاه‌های قانون‌گذار، اعمال قوه مجریه، آرای دستگاه‌های کنترل‌کننده، مذاکرات مجالس قانون‌گذار، و دیگر اسناد و مدارک فقط در نیم‌صفحه فهرست شده‌اند (قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۹۶: ۳۶) و هیچ توضیحی در مورد آن‌ها داده نشده است. این‌گونه بیان منابع، افزون‌براین که هیچ سودمندی‌ای برای دانشجویان ندارد، چه‌بسا اهمیت و جایگاه منابع حقوق اساسی را در اذهان فراگیران تقلیل خواهد داد.

۴.۲.۴ مفهوم قانون اساسی

استاد زنده‌یاد در برخی از آثار خود از برتری ماهوی و تشریفات شکلی قانون اساسی تعبیر به مفهوم ماهوی (مادی) و شکلی *قانون اساسی* کرده است (قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۷۵: ۷۶) و همین رویکرد را در *بایسته‌های حقوق اساسی* نیز دارد (قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۹۶: ۴۰)؛ حقوق‌دانان دیگری نیز به پیروی از ایشان تعبیری چون «قانون اساسی ماهوی» و «قانون اساسی شکلی» را فراوان به‌کار برده‌اند، درحالی‌که اساساً مفهوم امری ماهوی است و مفهوم شکلی معنا ندارد! به نظر می‌رسد که اگر از مفهوم شکلی به عنصر شکلی تعبیر می‌شد، این اشکال وارد نبود.

۵.۲.۴ منشأ الهی حاکمیت

همان‌گونه‌که می‌دانیم افزون‌بر عامل انسانی و عامل جغرافیایی یکی از عوامل تشکیل‌دهنده دولت کشور، حاکمیت، یا قدرت عالی سیاسی است. یکی از کلیدی‌ترین مباحث حقوق اساسی بررسی منشأ حاکمیت است و در همین باره موضوع حاکمیت ملی یا حاکمیت الهی مطرح می‌شود. نویسنده در بررسی خود می‌نویسد:

اصیل‌ترین شیوه تفکر حاکمیت تئوکراتیک را در کتب آسمانی و از لابه‌لای اندیشه‌های مذاهب بزرگ عالم می‌توان یافت. حاکمیت اساساً از آن خداست. انبیا

ازسوی وی مأموریت دارند تا قواعد و نظامات الهی را به افراد بشر انتقال دهند ... جوهره تفکر مذهب بر مدار نظریه حاکمیت الهی است، حاکمیت بر جهان و انسان به خداوند تعلق دارد و او هرکه را بخواهد حکومت می‌دهد و از هرکه بخواهد می‌ستاند (همان: ۷۴-۷۵).

هرچند این سخن درست است، ولی از آن‌جاکه برداشت‌های گوناگونی از حاکمیت الهی و تئوکراسی وجود دارد و تفاوت میان آن‌چه در مسیحیت رواج داشت با آن‌چه در میان مسلمانان و به‌ویژه شیعیان مطرح است زیاد است، لازم است به این تفاوت‌ها اشاره شود. به این نکته نیز باید توجه کرد که باور به حاکمیت الهی یا دینی در خاستگاه اولیه‌اش بر این منطق استوار بود که فرمان‌روایی امانتی الهی است و باید به نفع مردم ازسوی زمام‌داران امانت‌دار، با هدف تحقق عدالت به‌کار گرفته شود. متأسفانه، این ایده در عمل به تدریج وسیله‌ای برای توجیه قدرت مطلق و بی‌چون‌وچرای پادشاهان شد و مورد سوءاستفاده قرار گرفت؛ بسیاری از حکومت‌های سلطنتی استبدادی چنین وانمود کردند که چون فرمان‌روایان ازسوی خداوند منصوب شده‌اند، از قدرت و اختیار نامحدودی برخوردارند و فقط در برابر خدا مسئول‌اند. این نوع نگاه به حاکمیت الهی، به‌ویژه در غرب، با عملکرد استبدادی کلیسا فجایع فراوانی را به‌دنبال آورد و یکی از علل پیدایش و تولد سکولاریسم بود. نقد دیگری که به استاد فقید در این زمینه وارد است، اشاره‌نکردن به دیدگاه حاکمیت توأمان الهی - مردمی است که نظام جمهوری اسلامی ایران براساس آن شکل گرفته است.

۶.۲.۴ رژیم‌های سیاسی

نگارنده در گفتار پنجم کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* با عنوان «رژیم‌های سیاسی» ماهیت رژیم سیاسی، انواع رژیم‌های سیاسی (مونوکراسی یا یکتاسالاری، چندتن‌سالاری، و همه‌سالاری یا دموکراسی) را بررسی کرده است و درمورد اخیر، به حق مشارکت همگانی، آزادی‌ها، تکثرگرایی، و اصل برابری و توزیع خردمندانه قدرت اشاره کرده است (قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۹۶: ۱۰۰-۱۲۹). به‌نظر می‌رسد که مباحث این گفتار می‌توانست در گفتار چهارم ادغام شود و گویا علت ادغام‌نشدن این بوده است که استاد برای دولت - کشور سه رکن جمعیت، قلمرو، و حاکمیت را قائل است. به‌نظر می‌رسد، با توجه به رابطه وثیق میان حکومت و حاکمیت مناسب‌تر آن است که حکومت رکن چهارم تلقی شود و در این صورت است که اختصاص گفتاری مستقل برای رژیم‌های سیاسی توجیهی ندارد. ازسوی دیگر، برخی از مباحث مطرح‌شده در این گفتار مانند حق مشارکت، آزادی‌ها، و

برابری مربوط به حقوق ملت‌اند و گنجاندن آن‌ها در لابه‌لای مباحث رژیم‌های سیاسی از ارزش آن‌ها خواهد کاست.

۷.۲.۴ حقوق فردی و آزادی‌های عمومی

در بخش چهارم از گفتار ششم، که مهم‌ترین حقوق و آزادی‌ها دسته‌بندی و فهرست شده‌اند (همان: ۱۴۴-۱۵۸)، موارد قابل تأمل عبارت‌اند از:

اول، فقط دوازده صفحه به این مباحث بسیار مهم اختصاص داده شده است که همین امر دلیلی بر غنی‌نبودن مباحث است؛ برای نمونه، نویسنده در مورد حق حیات فقط به چهار سطر بسنده کرده است؛

دوم، تمامی حقوق و آزادی‌ها در چهار گروه آزادی عملکرد فردی، آزادی اندیشه، آزادی گردهم‌آیی، و آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی دسته‌بندی شده‌اند. این‌که نویسنده تمامی حقوق را در محدوده آزادی‌ها دیده است نه در سنت و سیره حقوق‌دانان و نه در منطق حقوق سابقه ندارد. از سوی دیگر، مواردی که ذیل هر یک از چهار گروه مورد اشاره آمده‌اند نامتناسب و بسیار ناهم‌گون‌اند؛ به‌راستی، براساس چه معیاری حق حیات، امنیت، و تعرض‌ناپذیری مکاتبات ذیل «آزادی عملکرد فردی» قرار گرفته‌اند (همان: ۱۴۴-۱۴۶)، درحالی‌که می‌دانیم امنیت با ابعاد مختلفش، که متأسفانه هیچ‌یک از آن‌ها مورد بحث قرار نگرفته است، مستقل از حق حیات و هر دو مستقل از آزادی‌ها بررسی و مطالعه می‌شوند. نمونه دیگر قرارگرفتن مالکیت ذیل آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی است؛ درحالی‌که مالکیت یکی از حق‌های بنیادینی است که به‌لحاظ سنخیت جدای از آزادی‌ها بررسی می‌شود؛

سوم، عنوان‌گذاری‌هایی چون تعرض‌ناپذیری مکاتبات، آزادی نمایش، آزادی تجمعات موقتی، آزادی سازمان‌پیوندی، و آزادی بازرگانی و صنعتی عنوان‌های گویایی نیستند و امروزه در بحث از حقوق و آزادی‌ها از عنوان‌های بسیار مناسب‌تری استفاده می‌شود. به‌نظر می‌رسد که توجه بیش از اندازه استاد به متون خارجی سبب شده تا تحولاتی که در ادبیات حقوقی صورت گرفته است کم‌تر مورد توجه قرار گیرد؛

چهارم، مهم‌ترین نقدی که بر این قسمت از کتاب وارد است خلط میان «حقوق» و «آزادی‌ها» است و بسیار عجیب است که چگونه استاد فقید بدون این‌که میان این دو مرزبندی کنند، فهرستی ناهم‌گون از آن‌ها را ارائه کرده‌اند. ضمن آن‌که تبیینی روشن هم از این حقوق و آزادی‌ها و نیز ابعاد آن‌ها به‌دست نداده‌اند. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که حق مطلب در این زمینه ادا نشده است.

۸.۲.۴ اختیارات و وظایف پارلمان

این اختیارات در کتاب در سه محور «قانون‌گذاری»، «صلاحیت بودجه‌ای»، و «سایر اختیارات» دسته‌بندی شده‌اند (همان: ۲۱۳-۲۲۵). اشکال نخست بر این نوع دسته‌بندی است که اساساً، صلاحیت تصویب بودجه نیز نوعی قانون‌گذاری است و جداسازی آن وجهی نداشته است؛ وانگهی تعبیر کلی «سایر اختیارات» گویایی ندارد و مواردی را از قبیل «حق اظهارنظر و انتقاد» و «مداخله در تعیین برخی مقامات»، که ذیل آن آمده است، می‌توان زیر عنوان «صلاحیت نظارت» پارلمان ذکر کرد و «کارویژه قضایی» (همان: ۲۲۹) را نیز به‌منزله محور سوم به دو محور پیشین افزود.

۹.۲.۴ جایگاه کشورها در کتاب بایسته‌های حقوق اساسی

هرچند نگارنده در کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* کلیات حقوق اساسی را بررسی کرده است و در این میان برخی از کشورهای غربی که در این دانش پیش‌گام بوده‌اند عمدتاً مورد استناد قرار گرفته‌اند، جامعیت کتاب ایجاب می‌کرده است که حقوق اساسی دیگر کشورها نیز بررسی شود. باتوجه‌به این‌که امروزه غرب هژمونی سابق خود را از دست داده است، دیگر شایسته و زینده نیست که حقوق اساسی با مرکزیت غرب مورد عنایت قرار گیرد. بدون‌شک، برخی از کشورهای اسلامی چون جمهوری اسلامی ایران و برخی دیگر از کشورهای دیگر در شرق مانند هند و چین، تحولات حقوقی درخور توجهی داشته‌اند که آن‌ها هم باید به‌حساب آیند. استفاده از ظرفیت حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در حد استناد به اصل هفتادویکم *قانون اساسی* آن‌هم در پانوشت صفحه ۲۲۶ و اشاره یک‌صفحه‌ای به وظایف قوه قضائیه ایران کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* را از زمان و زمانه خویش دور کرده است (قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۹۶: ۲۸۱-۲۸۲).

۵. نتیجه‌گیری

کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* در نوع خود اثری فاخر است و به‌لحاظ سطح علمی، اختصار، رویکرد آموزشی، نگارش روان و به‌دوراز تکلف، تناسب حجمی گفتارها، و صفحه‌آرایی مناسب در حد مطلوب ارزیابی می‌شود. از سوی دیگر، باوجود آن‌که این کتاب تلخیصی از کتاب *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی* است، به‌لحاظ ساختاری و چینش عنوان‌ها ضعیف‌تر است. به‌نظر می‌رسد که در کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* در تبیین

برخی از امور مانند موضوع حقوق اساسی، منابع حقوق اساسی، و حقوق فردی و آزادی‌های عمومی دقت کافی صورت نگرفته یا تبیین درستی از آن‌ها ارائه نشده است. تغییرات انجام‌شده در سرفصل‌های حقوق اساسی تهدیدی جدی برای این کتاب است و بیم آن می‌رود که با وجود امتیازات زیاد جایگاه خود را به‌منزله متن آموزشی از دست بدهد؛ اما از آن‌جا که از سطح علمی مطلوب و درخور تحسینی برخوردار است، جایگاه خود را به‌منزله یکی از منابع مهم کلیات حقوق اساسی در میان کتاب‌های رقیب حفظ خواهد کرد. با توجه به تحولات رخ داده در دهه‌های اخیر بی‌گمان در صورتی که استاد فقید امروز اقدام به نگارش کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* می‌کرد هم به‌لحاظ شکلی و هم به‌لحاظ محتوایی تغییرات زیادی در کتاب داده می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این رساله اولین کتاب حقوق اساسی به زبان فارسی است که تقریباً هم‌زمان با تصویب متمم قانون اساسی مشروطیت در سال ۱۳۲۵ ق (۱۲۸۶ ش) چاپ شده است (قانون اساسی مورخ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ و متمم آن مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ به تصویب رسید).
۲. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۲۷ ش توسط مطبعه فاروس طهران منتشر شد و در سال ۱۳۸۹ به اهتمام علی‌اصغر حقدار به صورتی منقح به زیور طبع آراسته شد.
۳. بسیاری از حقوق‌دانان نسل اول ایرانی حقوق اساسی را از قاسم‌زاده آموخته‌اند (قاسم‌زاده ۱۳۹۰: «۵»).
۴. او فقیهی آشنا به جهان، نظریه‌پرداز، سیاست‌مدار، و مدیری توانا بود که توانست نقش بسیار مهمی در تثبیت نظری نظام جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. هرچند بهشتی حقوق‌دان نبود، ولی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران بیش از هرکس مدیون و مرهون مجاهدت‌های اوست؛ نام او با قدرت بیان استثنایی و توان‌مندی کم‌نظیر در مدیریت مجلس خبرگان قانون اساسی همواره بر تارک حقوق اساسی ایران می‌درخشد.
۵. مصوب یک‌صد و هفتمین جلسه شورای تحول و ارتقای علوم انسانی مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۳. این برنامه جای‌گزین برنامه‌های درسی مقطع کارشناسی رشته حقوق مصوب ۱۳۷۴/۲/۳، حقوق قضایی مصوب ۱۳۷۵/۱۰/۹، و حقوق کنسولی مصوب ۱۳۷۰/۶/۲۱ شد.

کتاب‌نامه

ابوخزام، ابراهیم (۲۰۰۲)، *الوسیط فی القانون الدستوری*، بیروت: دارالکتاب الجدید المتحدّه.
جوان آراسته، حسین (۱۳۹۷)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

۱۴۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال نوزدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۸

- رباط، ادمون (۱۳۸۹)، *مقدمه حقوق اساسی*، ترجمه و تحقیق خیرالله پروین، تهران: جنگل.
- ره‌پیک، حسن (۱۳۹۲)، *مقدمه علم حقوق*، تهران: خرسندی.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۷)، *حقوق‌شناسی*، تهران: ثالث.
- الشاوی، منذر (۲۰۰۷)، *القانون الدستوری، الجزء الاول*، بغداد: المكتبة القانونية.
- قاسم‌زاده، قاسم (۱۳۹۰)، *حقوق اساسی*، تصحیح علی‌اکبر گرجی از ندریانی، تهران: جنگل.
- قاضی شریعت‌پناهی، سیدابوالفضل (۱۳۷۵)، *گفتارهایی در حقوق عمومی*، تهران: دادگستر.
- قاضی شریعت‌پناهی، سیدابوالفضل (۱۳۸۳)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: میزان.
- قاضی شریعت‌پناهی، سیدابوالفضل (۱۳۹۶)، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: میزان.
- لاکلین، مارتین (۱۳۸۸)، *مبانی حقوق عمومی*، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۳)، *کلیات حقوق اساسی*، تهران: سمت.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، تهران: میزان.